

صادق نامی و وامق و عذرای او

از خاندانهای اصیل و خوشنام ایران که در اغلب تاریخها و تذکرهها از افراد آن به نیکی یاد شده خاندان حکیم سلمان است. در حدود سال ۱۰۳۰ هجری به فرمان شاه عباس یکی از طبیبان بنام آن روزگار موسوم به حکیم سلمان که از سادات موسوی و ساکن جهرم بود به اصفهان منتقل و طبیب خاص سلطان گردید^۱.

حکیم سلمان هفت پسر داشت و بفرمان پادشاه در محله یزدآباد اصفهان هفت خانه در کنار هم برای آنان بنا شد که یکی از آن خانهها تا همین اواخر به همان وضع و سبک سابق باقی بود و اکنون تنها تنهایی بزرگی با سقف مقرنس از آن باقی است که محل سکونت خاندان طبیبزاده از اعقاب حکیم سلمان است. بنا بر آنچه در تذکرهها آمده از میان افراد این خاندان، دانشمندان مشهور، اطباء معروف و شاعران و نویسندگان بزرگی برخاسته و اطباء آنها در دوره صفویه و افشاریه و زندیه رتبه حکیم باشی داشته اند^۲ که از جمله حکیم سلمان حکیم باشی شاه عباس و میرزا رحیم طبیب حکیم باشی شاه سلطان حسین و میرزا عبدالباقی طبیب حکیم باشی نادر امی توان نام برد. شاعران مشهوری چون طبیب اصفهانی، معتمدالدوله نشاط^۳ و بیدل^۴ شیرازی نیز از همین خاندانند و از دانشمندان بنام آنان حاج میرزا محمدباقر ملاباشی است که دارای تألیفات متعدد و از جمله بحر الجواهر در علم کلام، انوار الحقایق، مقاصد-

الصالحین، انوارالقلوب و شرح صحیفه سجاده است.

میرزا محمد صادق نامی وقایع نگار دولت کریمخان زند و مؤلف تاریخ گیتی گشا نیز از همین خاندان است. بموجب شجره نامه خاندان حکیم سلمان که نسخه‌ی از آن نزد اینجانب موجود است، نامی فرزند میرزا باقر و نوه میرزا محمد رضا حکیم باشی و بردارزاده میرزا عبدالباقی طبیب (حکیم باشی نادر و کلانتر اصفهان) است.

نامی در سال ۱۲۰۴ هجری قمری درگذشت. اثر منشوروی تاریخ گیتی گشا است که از آغاز تاریخ زندیه تا حوادث بیست و یکم محرم سال ۱۲۰۰ را نوشته و پیش از آنکه آن را به پایان برد در گذشته و یکی از شاگردانش به نام عبدالکریم بن علی رضا الشریف برتالیف استاد خود ذیلی نوشته و آنرا به واسطه پادشاهی لطفعلیخان زند رسانیده است و ذیل دیگری بوسیله میرزا محمد رضای شیرازی بر این کتاب نوشته شده و تا انقراض سلسله زندیه رسیده. این کتاب بر رویهم شامل یک دوره کامل تاریخ سلسله زندیه است.

نامی را باید از شاعران دوره بازگشت به حساب آورد که از سبک هندی-عدول نموده به سبک عراقی و خراسانی شعر سرودند. نامی همچنان که در آن روزگار متداول بوده علاوه بر سرودن قصیده و غزل روی به نظم مثنوی آورده و مجموعه مثنویهای خود را نامه نامی نامیده چنانکه در آغاز مثنوی و امق و عذرا گوید:

ای ز نامت نامه نامی بنام

وی به نامت افتتاح هر کلام^۱

و باز در همین مثنوی آورده است که:

چون به تأیید خدای کارساز

بود طبعم نامه نامی طراز

موج می زد هر زمان دریای من

بر کران می ریخت گوهرهای من

وی ظاهراً توفیق به سرودن چهار مثنوی یافته که عبارتست از: درج گهر، لیلی و مجنون، خسرو شیرین و وامق و عذرا. این ابیات از مثنوی خسرو شیرین او است.^۷

چو شیرین شهره شد در دلربایی
غرورش کرد دعوی خدایی
به هر سو عشق این آوازه افگند
که از نو حسن طرح تازه افگند
چه خوش بودی که بعد از آشنایی
نبودی در میان رسم جدایی
ز حکم آسمانی نیست چاره
ستیزه نیست ممکن با ستاره

از مثنوی وامق و عذرای نامی نسخه‌یی به خط میرزا ابراهیم خوشنویس برادر زاده وی که سی سال پس از درگذشت او با خط شکسته بسیار زیبا نوشته شده در اختیار اینجانب است که حدود دوهزار و هشتصد بیت می‌باشد. درباره داستان وامق و عذرا یادآوری این نکته لازم می‌نماید که این داستان از داستانهای پیش از اسلام و ظاهراً اصل آن یونانی است و در زمان ساسانیان با تصرفاتی آن را به پهلوی ترجمه کرده‌اند و گویا ترجمه به پهلوی از سریانی بوده است، اما آنچه بعدها به بغداد رسیده و به عربی ترجمه شده از اصل یونانی آن بوده است.^۸ در زمان سلطان محمود غزنوی داستان وامق و عذرا مورد توجه قرار گرفته و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه در فهرست مصنفات خود ترجمه قصه وامق و عذرا، شاد بهر وعین الحیات، و خنگ بت و سرخ بت را نام می‌برد، عنصری نیز این قصه‌ها را بنظم آورده و ظاهراً تا قرن هفتم این منظومه‌ها موجود بوده و از آن پس ناپدید شده است.^۹ اخیراً قسمتی از مثنوی وامق و عذرای عنصری بوسیله دانشمند فقید پاکستانی مرحوم پرفسور محمد شفیع به طرزی معجزه‌آسا بدست آمد و پس از درگذشت آن مرحوم چاپ شد. از نامهای

یونانی که در داستان آمده و قرائن دیگر مسلم می‌گردد که اصل داستان یونانی است. آنچه از مثنوی وامق و عذرای عنصری اکنون در دست است حدود ۳۷۲ بیت می‌باشد که برخی ابیات آن پیوسته و برخی پراکنده است^{۱۰} از آنچه درباره داستان وامق و عذرا در داراب نامه طرطوسی آمده چنین برمی‌آید که طرطوسی، وامق و عذرای عنصری یامأخذ آن را در نظر داشته است زیرا بین آنچه که در داراب نامه آمده و آنچه از اوراق و ابیات پراکنده وامق و عذرای عنصری بدست می‌آید توافق و شباهت زیادی وجود دارد^{۱۱}.

پس از عنصری گروهی از شاعران و نویسندگان ایران و هند و عثمانی این داستان را به نظم و نثر فراهم آورده و از آن جمله اند: فصیحی جرجانی شاعر در بار عنصر المعالی (صاحب قابوسنامه)، امیر فرخاری که ظاهراً در خدمت عزالدین کیکاوس از سلاجقه روم بوده است، لامعی، معیدی، وبهشتی از شاعران قرن نهم و دهم هجری، قتیلی بخارایی، کمال الدین یا جمال الدین ضمیری اصفهانی (متوفی در ۹۷۳ هـ)، محمدعلی قسمتی استرآبادی، خواجه شعیب جوشقانی، صلحی، شیخ یعقوب صرفی کشمیری، ارادت خان واضح، صادق نامی شاعر دوران کریمخان زند و حاجی محمدحسین شیرازی از شاعران دوره قاجاریه^{۱۲}. در همه این داستانها یک نکته مشترک است و آن اینکه وامق و عذرا هر دو باموانع و مشکلات فراوان روبرو می‌شوند، تلخیها و ناکامیها و زجرهای فراوان می‌کشند و به مصائب و حوادث ناگواری دوچار می‌گردند ولی اجزاء این داستانها مثلاً جای وقوع داستان، شخصیت وامق و عذرا، افرادی که در داستان از آنها نام برده شده، حوادث و وقایعی که پیش آمده، پایان کار وامق و عذرا و غیره همه باهم اختلاف دارد، و حتی گاهی هیچ شباهتی نیز بین آنها نیست. در وامق و عذرای لامعی وامق پسر طیموس پادشاه چین و در مثنوی قتیلی شاهزاده یمن است و جوشقانی او را پسر فلاطوس پادشاه ساسانی ذکر کرده. همچنین عذرا در وامق و عذرای قتیلی دختر پادشاه حجاز است و در مثنوی جوشقانی دختر قدرخان پادشاه خلخ، در مثنوی صلحی دختر کشمیر، و صرفی او را دختر یکی از سرداران روم ذکر کرده و در مثنوی نامی و حاجی

محمدحسین دختری بدوی است^{۱۳} مسلمانامی و دیگر شاعران متأخر که وامق و عذرا سروده‌اند از مثنوی وامق و عذرای عنصری جز نامی نشنیده بوده‌اند و بین آثار آنان و مثنوی عنصری هیچ شباهتی نیست. در وامق و عذرای عنصری محل آغاز داستان جزیره‌یی است به نام ساموس یا شامس که در ایونیا واقع است، نام پدر عذرا فلقرط و نام مادرش یانی است و وامق از خویشان فلقرط می‌باشد که بسبب ستمی که بروی شده با دوستی به نام طوفان راه شامس پیش می‌گیرد تا به فلقرط پناه برد و چون از کشتی فرود می‌آیند به هیکل (بتخانه) که در ساحل واقع است می‌روند و در آنجا وامق و عذرا یکدیگر را می‌بینند و به هم دل می‌بازند. اما در مثنوی نامی وامق پسر پادشاه یمن است که برای شکار به صحرا می‌رود و در آنجا دختری بدوی را که عذرا نام دارد می‌بیند و هر دو بهم دل می‌بازند. نامی در این داستان قدرت توصیف خود را بخوبی آشکار ساخته و مثلاً در وصف وامق سروده است:

سرو دلجوی و نهال سرفراز	قامت رعناى او در باغ ناز
قند در خجالت شکر شرمنده‌اش	از لب شیرین و شیرین خنده‌اش
جادوی مستانه‌اش مردم فریب	چشم شوخش آفت صبر و شکیب
دلفریب و دلربا و دلنواز	وقت عشق و وقت غمزه، وقت ناز

و درباره عذرا گوید:

نازك اندامش چو گلبرگ طری	نازنین رویش چو مهر خاوری
وز مجعد طره دامی ساخته	زلف مشک افشان به دوش انداخته
بود خوبی ختم و نیکویی تمام	بر رخ آن تازه سرو خوشخرام

و خلاصه آنکه:

از دو جانب عشق شد زور آزما	ز آن دو تن از یک نگاه آشنا
روز این و روزگار آن سیاه	کرد عشق فتنه جو از یک نگاه

در مثنوی نامی نیز دو دل داده با مشکلات و مصائب گوناگون روبرو می‌شوند و از جمله در جنگی که بین پادشاه مصر و روم از سوی و پادشاه یمن از سوی دیگر

روی می دهد پادشاه یمن شکست می خورد و شاهزاده وامق اسیر می شود و او را به
شام برده به زنجیر می کشند و زندانی می کنند ، این واقعه عذرا را سخت رنجور
و دلشکسته می کند:

اشک خونین ریختن آغاز کرد
جوی خون از چشم پر خون باز کرد
برق آهش سقف گردون را بسوخت
ز آتش دل کوه و هامون را بسوخت

خود عذرا نیز به سبب جنگی که بین پادشاه ایران و سلطان یمن روی میدهد
و به شکست پادشاه یمن منجر می شود با دیگر افراد قبیله مجبور به ترک خان ومان
و سرگردان کوه و بیابان می گردد .

تقریباً در همه داستانهای وامق و عذرا که پس از عنصری فراهم آمده پای
زن دومی نیز به میان آمده است و در مثنوی نامی این زن سلمی دختر پادشاه شام
و مصر است که برای دیدن زندانیان به زندان می رود و با دیدن وامق به وی دل
می بازد:

دید ماهی گشته او را هاله بند آفتابی بند او زرین کمنند
نوش شد زهرش به کام و باده خون راحت او رنج شد عقلش جنون

و چون پدر و مادر سلمی از ماجرا آگاه می شوند بنا بر مصالحی وامق را به
به دامادی می پذیرند و سلمی به وصال معشوق می رسد اما وامق پیوسته در آتش
عشق عذرا می سوزد و در آرزوی دیدار اوست .

سلمی هنگامی که با وامق رهسپار یمن است به سبب طوفان و درهم-
شکستن کشتی در دریا غرق می شود و وامق بارنج فراوان نجات می یابد و به یمن
می رسد اما کشور را آشفته می یابد و از مرگ پدر نیز آگاه می گردد و در کنار گور پدر
زاری می کند .

خساک را بگرفت آنکه در کنار اشک خون بارید چون ابر بهار....

او که دیگر آرزویی جز دیدار عذرا نداشت سربه صحرا نهاد تا شاید از یار گمشده خبری بدست آورد . پایان ماجرای وامق و عذرا هم در داستانهای مختلف متفاوت و در مثنوی نامی بدین صورت است که قبیله عذرا که به قصد بازگشت به دیار خود راه می پیمودند شامگاهی در کنار پشته ای منزل کردند و عذرا آهسته از کاروانیان دور شد و آرام آرام از پشته بالا رفت .

آه بربل خون به چشم ، آتش به دل

دست بر سر ، دل به دامن ، پایه گل

بر فراز پشته دل سرگشته اش

تا چه زاید طالع برگشته اش

قضارا وامق نیز در جستجوی یار بدانسو آمد و او نیز از دامن تپه بالا رفت

و دو دل داده لحظه ای به یکدیگر چشم دوختند و در حالی که سیلاب اشک از دیدگان نشان

روان بود یکدیگر را در آغوش کشیدند ، آنگاه آتش دل زیانه زد و آن دو دل داده

در آن آتش سوختند و لحظه ای بعد بر فراز تپه تنها مثنوی خاکستر دیده می شد .

آتش دل شعله ناگه بر فروخت پیکر زیبای آن هر دو بسوخت

سوخت و زایشان اثر اصلانماند جز کف خاکستری بر جانماند

از خداوند متعال توفیق می طلبد تا این مثنوی و دیگر آثار نامی را هر چه

زودتر چاپ کرده در دسترس علاقه مندان قرار دهد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حواشی

- ۱- فارسنامه ناصری ص ۱۱۲
- ۲- روضه الصفای ناصری ج ۹
- ۳- حدیقة الشعرا ذیل معتمد الدولة نشاط
- ۴- تذکره نگارستان ذیل بیدل
- ۵- مقدمه گوئی گشا به تصحیح مرحوم سعید نفیسی

۶- وامق و عذرای نامی نسخه خطی ملکی نگارنده ص ۱

۷- آتشکده آذر ذیل « نامی »

۸- مقدمه وامق و عذرای عنصری ۱۰ و ۱۱

۹- همان مأخذ ص ۸

۱۰- برای نمونه ابیاتی را که عنصری درباره زاری عذرا سروده ذیلا نقل می کنیم :

همی کرد در خانه عذرا خروش	تو گفتی روانش برآمد به جوش
گشاد از دو مشکین کمنش گره	زلاله همی کند مشکین زره
همی گفت : وامق دل از مهر من	برید و نخواهد همی چهر من
کسی را که چیزی بود آرزو	بجوید زهر کس ، بگوید که کو؟
بیامد کتون مرگ نزدیک من	به گوهر شود جان تاریک من
تن وامق اندر جهان زنده باد	بر او برشب از روز فرخنده باد
چومن گیرم اندر دل خاک جای	روان بگذرانم به دیگر سرای
دلش باد خرم به جای دگر	به از من به روی و به موی و هنر

« وامق و عذرا ابیات ۳۴۶ تا ۳۵۳ »

۱۱- مقدمه وامق و عذرای عنصری ص ۱۱

۱۲- رك مقدمه وامق و عذرای عنصری ص ۳۰ تا ۴۰ .

۱۳- مقدمه وامق و عذرا ص ۱۲۵ ، ۱۲۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی